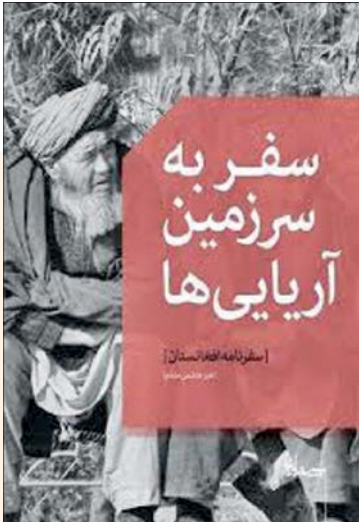


کتاب «سفر به سرزمین آریایی‌ها» روایت‌های امیر هاشمی مقدم از سفر به چند شهر افغانستان است

## قابلی پلو در ستوران ضحاک



خاص از شما دلبری کند، اما می‌تواند یکی از بهترین گزینه‌ها باشد برای شناخت کشور همسایه مان. البته روایت‌های شفاف و صادقانه‌ای دارد از مواجهه با مردم سرزمینی که ما شاید فرصت شناخت درست و درک مهربانی‌هایشان را نداشته‌ایم. گاهی آنقدر ساده و بی‌پیرایه از مهمان‌نوازی افغان‌ها می‌گوید که با او بغض می‌کنی و ده‌ها و صدها فکر مختلف در سرت می‌چرخد. می‌شود هرات، بامیان، کابل، مزار شریف و بلخ را با هاشمی مقدم خوب گشت و کلی خاطره پیدا کرد از سرزمینی که خوب نمی‌شناسیمش.

مبلغ کمی نبوده، اما وقتی عشق سفر به سرزمینی را داشته باشی، برایش هزینه می‌کنی دیگر... خلاصه که هاشمی مقدم با یک کوله پشتی می‌رود، شب‌ها را در خانه دوست و آشنا می‌ماند و هزینه هتل نمی‌دهد. جز چند دست لباس افغانی و تعدادی کتاب خرید دیگری هم نمی‌کند و به ایران باز می‌گردد. سفرنامه‌اش را هم در کتابی با نام سفر به سرزمین آریایی‌ها می‌نویسد و در انتشارات سپیده‌باوران منتشر می‌کند.

هر چند کتاب نثری بسیار روان و ساده دارد و سعی نمی‌کند با توصیفات ادیبانه و تحلیل‌های

### زینب مرتضایی فرد

روزنامه‌نگار

سال ۹۲ تصمیم می‌گیرد آرزوی دیرینه‌اش را برآورده کرده و راهی افغانستان شود. سفری ۱۵ روزه به شهرهای مهم کشور همسایه، آن سال امیر هاشمی مقدم به احتساب گرفتن ویزا سه میلیون و ۷۵۰ هزار تومان هزینه می‌کند. شاید آن موقع هم

### اطلاعات فوری

عنوان: سفر به سرزمین آریایی‌ها  
نویسنده: امیر هاشمی مقدم  
ناشر: سپیده باوران  
تعداد صفحات: ۳۴۰  
قیمت: ۴۰ هزار تومان  
بیش‌بینی زمان مطالعه: ۷ تا ۱۰ روز

مردی که روی شانه‌هایش مار بوده، دیگر نیست  
اما بازمانده‌های شهرش چرا...

## شهر غلغله، بی ضحاک



راوی از کابل می‌رود بامیان. راهنمایش حسن‌آقا او را به رستوران ضحاک می‌برد و با هم قابلی پلو می‌خورند. هتل (هتل ضحاک)، باتری فروشی ضحاک و... تا دلتان بخواهد شاه مار دوش در این شهر ارج و قرب دارد. هر چند مردم همان باورهای منفی شاهنامه را درباره‌اش دارند اما حتی فامیلی افراد هم ضحاک است. احتمالاً مجسمه‌های بودا را که طالبان تخریب کردند به خاطر داشته باشید. این مجسمه‌ها هم در بامیان قرار داشته‌اند. راوی می‌گوید فکر می‌کنم اولین نفری باشم که با جای خالی این مجسمه‌ها با ژست‌های مرسوم گردشگران عکس گرفتم. او شهر ضحاک و شهر غلغله را که شهرهایی باستانی هستند می‌بیند. از آنجا هم به بندهامیر می‌رود، یکی از زیبایی‌های بامیان که یک جست‌وجوی اینترنتی ساده هم می‌تواند حسایی به دیدن آن جذب‌تان کند.

مردم افغانستان آنقدر مهمان‌نوازند که  
در هر شهری میزبان برایتان پیدا می‌شود

## معرفت افغانستانی

این عبارتی که شده تیترو، ورد زبان خودشان هم هست؛ معرفت افغانی. خیلی هم حساسند که با معرفت باشند خصوصاً نسبت به مهمان. وقتی راوی سفرنامه‌مان به کابل می‌رسد نیمه شب است، هتل‌ها به دلایل امنیتی ۱۲ شب به بعد تعطیل‌اند و او می‌ماند توی خیابان. آن هم در سرمای پاییز کابل. یادش می‌افتد قرار است مردی در بامیان میزبان باشد. همان ساعت تلفن می‌زند و چاره می‌خواهد. مرد چند دقیقه بعد تلفن می‌زند و می‌گوید دوستم الان می‌آید دنبالت. راوی می‌نویسد: در افغانستان کافی است شما با یک نفر آشنا شوید. بقیه‌اش را خودشان پیش می‌برند و تو را وارد شبکه‌ای از روابطشان می‌کنند که به هر شهری که بروی حتماً یک یا چند میزبان و راهنما داری.

هر چند راوی به دلیل عکس گرفتن با گوشی موبایل در هرات دچار دردسر می‌شود، اما همان‌جا هم باز معرفت میزبانان به‌دانش می‌رسد و راه‌ایش نمی‌کنند. اتفاقی که برای هاشمی مقدم عجیب است، سفارتخانه کشورش کمکش نکرده، اما مردم افغانستان چرا...

بلخ یکی از شهرهای مهم افغانستان است  
که بزرگان زیادی را به آنجا نسبت می‌دهند

## سفر به شهر اساطیر



آرامگاه انوری، شاعر، خانه پدری مولانا، قبر رابعه بلخی قزدار، شاعری که عاشق غلامشان شده و به دست برادرش از روی غیرت کشته می‌شود، همه و همه از جاذبه‌های بلخ است که هاشمی مقدم به آنها سر می‌زند. کاشی‌های لاجوردی و نماهای خاکی و آجری‌ای که او توصیف می‌کند از جمله زیبایی‌هایی است که آدم را بیشتر و بیشتر به تماشای افغانستان دعوت می‌کند. راستی می‌گویند مرقد شیث پیامبر هم آنجاست. همان جایی که محلی‌ها با لهجه

خود به اشتباه شش پیامبر می‌گویندش و همین راوی را به اشتباه انداخته بوده که این پیامبر مورد نظر شش قبر دارد احتمالاً! راوی سفرش را با بلخ به پایان می‌رساند و پایان سفر را هم با عنوان سفر به سرزمین رویاها و خداحافظی با آن به پایان می‌رساند.

